



کمیسیون
هنر متعهد در خدمت
هیأت تر از انقلاب اسلامی

شماره نهم، تابستان ۱۳۹۷

گفتارهای پیرامون هنر اسلامی

گفتارهای از علامه مصباح
پیرامون هنر اسلامی

پیرزهی



کتابخانه‌ها



شمسه - هنر متعهد در خدمت هیأت تراز انقلاب اسلامی
شماره نهم، تابستان ۱۳۹۷

مدهوش زیبایی

گفتاری از علامه مصباح یزدی (مدظله العالی) پیرامون هنر اسلامی
تهیه و تنظیم: معاونت تولیدات رسانه‌ای جامعه ایمانی مشعر
طراح جلد: حسن ناصری
صفحه آرا: حسن ناصری
شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه
قیمت: ۱۰۰۰ تومان (غیرقابل فروش)

استفاده از مطالب نشریه و تکثیر آن برای هیأت‌ها در صورت ذکر منبع آزاد می‌باشد.



جامعه ایمانی مشعر

قم، صندوق پستی: ۱۵۱۳ - ۳۷۱۹۵

رایانامه: info@۱۵۴۲.org

سامانه پیامک: ۱۵۴۲ ۳۰۰۰

پایگاه اطلاع‌رسانی: www.۱۵۴۲.org

بسم در بحث زیبایی

مقدمه

زیبایی یکی از مفاهیم فلسفی و مفهومی پیچیده و انتزاعی است. زیبایی می‌تواند یکی از ویژگی‌های انسان، حیوان، مکان، شیء یا ایده باشد که یک تجربه ادراکی از لذت یا رضایت را در دیگران ایجاد می‌نماید. بحث «زیبایی»، چیستی و چرایی، انواع و مراحل و نتایج آن؛ همواره مورد تأکید شرع بوده است؛ همانطور که در قرآن و روایات به آن اشارت رفته است. حضرت علامه مصباح یزدی در گفتاری کوتاه با بیانی شیوا و ساده به این موضوع پرداخته‌اند و مفهوم زیبایی و درک آن و هدف از درک زیبایی و جهات انحراف آن را بیان نموده‌اند.





زیبایی صوری و معنوی

زیبایی بدین معناست که شیء به گونه‌ای باشد که باعث اعجاب و لذت گردد و اگر چه معنایی که در لغت از این لفظ متبادر است، زیبایی دیدنی است، اما معنای حقیقی آن، محسوسات و متخیلات غیردیدنی، بلکه معانی را هم شامل می‌شود. براین اساس، معانی لطیفی که شاعر در اشعار حاوی استعاره‌ها و کنایه‌ها درک می‌کند، چیزی جز زیبایی نیست و تناسب و تناسق هستی و حسن نظم و ترتیب حاکم بر آنکه حکیم را به اعجاب و تحسین وامی‌دارد و بلکه آن را صفت ذاتی وجود می‌انگارد، چیزی به جز زیبایی نیست و آنچه که عارف را به هنگام شهود ملکوت آسمان‌ها و زمین شگفت‌زده و مدهوش می‌کند، چیزی نیست جز زیبایی. پس زیبایی یا صوری است یا معنوی و درک زیبایی معنوی در معانی جزئی، به وسیلهٔ وهم است و در معانی بالاتر از آن، توسط عقل و از آنجا که زیبایی را در بیش از یک مقوله می‌یابیم، نتیجه می‌گیریم که زیبایی از سنخ وجود است، نه از سنخ ماهیت و از این جهت شبیه علم و وحدت می‌باشد و نفس در هر مرتبه‌ای که قرار گیرد، مجذوب زیبایی موجود در همان مرتبه از وجود می‌شود، لذا اینگونه نیست که اگر نفس از ماده و لوازم آن مجرد شود، از زیبایی و لذت حاصل از آن محروم شود، بلکه با زیبایی عقلی، شگفتی و لذت‌ش افزون می‌گردد و مقصود ما از زیبایی عقلی، نوعی زیبایی است که در اموری فراتر از حسیات و معانی جزئی وجود دارد.

جهات متعدد زیبایی

هرچند که زیبایی متعارف چیزی است که از تناسب اجزاء شیء مرگب درک می‌شود، اما حقیقت زیبایی به اشیاء مرکب اختصاص ندارد، بلکه شامل موجودات بسیط هم می‌شود. برای مثال، آیا علت مجذوب شدن کودک به گل سرخ و شعله شمع، چیزی غیر از زیبایی آن‌ها می‌باشد؟ و آیا علت این مجذوب شدن چیزی جز رنگ سرخی است که کودک را به شگفتی وامی‌دارد و برایش جذابیت دارد؟ و آیا احتمال دارد که زیبایی رنگ سرخ در نظر کودک به لحاظ اجزاء و تناسب آن‌ها با یکدیگر باشد، در حالی که سرخ بودن، غرضی بسیط است؟ بلکه درباره زیبایی اشیاء مرکبی که اجزای آن‌ها متناسب است نیز می‌گوییم: زیبایی صفتی است برای هیئتی که از اجزای متناسب حاصل شده است و خود هیئت، امری بسیط است و گاهی زیبایی، از حیث خود اجزاء و از حیث هیئت ترکیبی، جهات متعددی دارد.

درک زیبایی‌ها

نفس تا هنگامی که در مرتبه پایین قرار دارد، نمی‌تواند زیبایی موجود در مرتبه بالا را درک کند. بدین ترتیب، درک زیبایی مرتبه بالا، دلیل بر آن است که نفس به آن مرتبه رسیده است و همین‌طور است درک زیبایی برتر و بالاتر. بر این اساس نفوسی که در شهوت‌های حیوانی غرق شده‌اند، به ندرت از معانی لطیف لذت می‌برند و برعکس، نفوس لطیفی که زیبایی معنوی را درک می‌کنند، چندان به لذت‌های حیوانی اهتمام نمی‌ورزند. آنچه را که انسان از زیبایی می‌شناسد، معنایی است که آن را از مقایسه بعضی از اشیا با اشیا دیدگر به دست می‌آورد و آنچه را که موجب شگفتی وی می‌شود، جمیل می‌شمارد. و نفی جمال و زیبایی از آنچه که از آن تنفر دارد، تنها به حسب ادراکش و در مقایسه با خودش می‌باشد. و این منافاتی ندارد با اینکه همان چیز نزد موجودی دیگر زیبا باشد، چنانکه منافات ندارد با آنکه آن چیز به حسب وجود خودش و با صرف نظر از مقایسه‌اش با موجود دیگر زیبا باشد.



وجود، به خودی خود زیباست

وجود، مطلوب هر موجودی است و به خاطر همین هر انسانی و بلکه هر موجود باشعوری، خودش و مقومات و مکمل‌های خود را دوست دارد و اگر بتواند ذات خود را مشاهده کند، آن را سرشار از زیبایی می‌بیند و این به حسب وجود خودش با صرف نظر از مقایسه‌اش با وجود دیگر می‌باشد و شهود این جمال در هر وجودی به همین صورت است. بدین ترتیب، هنگامی که خداوند معرفت شهودی و علم حضوری نسبت به مراتب عالی وجود را به بنده‌ای اعطا کند، زیبایی این مراتب وی را مدهوش کرده، به اعجاب وامی‌دارد و در نتیجه وی بیهوش می‌افتد و می‌فهمد که وجود به خودی خود زیباست و جان کلام الهی را درک می‌کند که می‌فرماید: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ نَّمَّ خَلْقَهُ»^۱ او کسی است که هر چیزی را آفریده، به نیکوترین وجه آفریده است. پس وجود، با این وصف که مطلوب هر موجودی است و هر موجودی آن را دوست دارد و از آن لذت می‌برد، زیباست، چنان که وجود خیر نیز هست و هر چه مرتبه وجود شدیدتر باشد، زیباتر است و عالم در مجموع زیبا است و زشتی و شر، در مقایسه و نسبت به چیزی دیگر است.

هدف میل به زیبایی

میل نفس به سوی شیء زیبا به خاطر مصلحت و منفعتی است که برای نفس دارد؛ پس غایت و هدف این میل به رهبرداری از مصلحت و منفعتی است که در چیز زیبا وجود دارد. به منافع بزرگی که در چیزهای زیبا برای انسان وجود دارد، توجه کنید. اگر این اشیاء جلوه زیبایی نداشتند، قلب انسان به سوی آن‌ها متمایل نمی‌شد و از آن‌ها استفاده نمی‌کرد. زیبایی مناظر طبیعی انسان را وادار به بررسی و تفکر و اندیشه در آن می‌کند و زیبایی طفل است که قلب مادرش را تسخیر کرده، باعث می‌شود که نسبت به تربیت وی اقدام کند و به همین ترتیب، زیبایی نقشی آشکار در ازدواج و سایر شئون زندگی اجتماعی دارد. خدای متعال می‌فرماید: «إِنَّا زَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَكِبِ»^۱ ما آسمان دنیا را به زینت ستارگان آراسته کردیم و می‌فرماید: «وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرَىٰ وَ حِينَ تَسْمَعُونَ»^۲ و برای شما در آن گله‌ها زیبایی است، هنگامی که آن‌ها را از چرگاه برمی‌گردانید و هنگامی که آن‌ها را به چرگاه می‌برید. و می‌فرماید: «حُدُوهُنَّ يَبْتَئِمُّنَّ



۱. صافات، ۶.

۲. فصل، ۶.

عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ؛^۱ زینت‌هایتان را هنگام رفتن به مسجد بردارید و می‌فرماید: «وَرَزَّلَ الْقُرْآنَ تُرْتِیلًا»؛^۲ و قرآن را شمرده و زیبا تلاوت کن. معروف است که پیامبر گرامی ﷺ بوی خوش و زیبایی را دوست می‌داشت و نقل شده‌است که نامه‌های خویش را به وسیله افراد زیبا و خوش‌چهره ارسال می‌کرد. همچنین از جمله مرجحاتی که برای امامت جماعت در فقه بیان شده این است که زیبا و خوش‌صورت باشد و نیز روایت شده است که: «أَطْبُؤُوا الْخَيْرَاتِ عِنْدَ حَسَنِ الْوُجُوهِ»؛^۳ خیر و نیکی را در نزد افراد خوش‌صورت جستجو کنید. چنانکه روایت شده است: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَتَعَنَّ بِالْقُرْآنِ»؛^۴ از ما نیست کسی که سعی نکند قرآن را با صدای زیبا بخواند و در روایت است که: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ»؛^۵ خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد. بنابراین انسان می‌تواند از مراتب و مظاهر مختلف زیبایی لذت برده، از منافع آن در امور گوناگون زندگی بهره‌مند شود، مادامی که این بهره‌مندی با مصلحت بالاتری تعارض نداشته باشد و مانع ارتقای انسان به مراتب بالاتر نشود. و شرع مبین، متکفل بیان موارد و ترسیم حدود این بهره‌مندی است. مجذوب جمال شدن، گاهی انسان را کمک می‌کند که از مرتبه پایین‌تر رها شده و به مرتبه بالاتر صعود کند، مانند مجذوب شدن کسی که هنوز از مرتبه حیوانی رها نشده به زیبایی‌های صور و معانی لطیف و در هر زیبایی‌ای که نسبت به حال فعلی انسان مرتبه بالاتری دارد، امر به همین منوال است و روشن است که این امر به حسب اشخاص و احوال متفاوت است. از اینرو مجذوب و شیفته شدن به زیبایی خاص، در حالی که به ترقی و پیشرفت فردی کمک می‌کند، در همان حال موجب سقوط و تنزل فردی دیگر می‌شود.

۱. اعراف، ۳۱.

۲. مزمل، ۴.

۳. الاختصاص، ص ۲۲۳.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۷۳، باب تحریم الغناء فی القرآن و استحباب تحسین الصوت به مآدون الغناء و التوسط فی رفع الصوت.

۵. الکافی، ج ۶، ص ۴۲۸، باب الجمال و اظهار التعمه.

جهت انحراف

نوعی جذبه و شیفتگی دیگر برای نفس انسانی به سوی زیبایی وجود دارد که تمام عقل و هوش فرد را در بر گرفته، باعث می‌شود همه چیز را غیر از او فراموش کند و نمی‌توان منفعت‌طلبی را هدف و غایت این شیفتگی کامل دانست، زیرا در چنین مقامی، تمام منافع و مصالحی که بر مراتب پایین‌تر زیبایی مترتب است و بدانها اشاره شد، باطل می‌شود؛ لذا بسیاری از صاحب‌نظران چنین حال و مقامی را گمراهی و انحراف از مجرای فطرت به حساب آورده و از آن به جنون و بیماری تعبیر کرده‌اند. به نظر ما زمینه چنین محبت و گرایش‌های فطرت انسان وجود دارد و اگر انحراف و گمراهی رخ دهد، در تعیین متعلق این حبّ فطری است، نه از جهت اصل وجود چنین حب و تعلق خاطر. در توضیح بیشتر باید گفت که از جمله ادراکات و شعورهای فطری در انسان این است که در مقابل کمالی که امیدی به ملحق ساختن آن به خود و برخوردار شدن از عین آن کمال ندارد، احساس خضوع می‌کند و در این حال آن کامل را دوست دارد و از اظهار خضوع در مقابل او لذت می‌برد و بالاترین آرزوی این است که با آن کامل متحد گردد و با او یکی شود و از نشانه‌های چنین خضوعی آن است که محب دوست دارد تا به کامل تقرب بجوید و به او نزدیک شده، به وی ملحق شود و لذیذترین چیز در نزد این محب آن است که وجود خودش را فانی در محبوب و قائم به او ببیند و نیز از نشانه‌های این خضوع آن است که خواست و اراده‌اش تابع خواست و اراده محبوب است و در صفات و شئون خود، به محبوب شبیه می‌شود و چنین مرتبه‌ای از محبت، در واقع، جستجوی کسی است که می‌تواند ذات انسان قائم به او و روح و جان و سراسر وجود انسان متعلق به وی باشد و او کسی نیست مگر آنکه در سلسله علل مفیضه وجود برای انسان است و از آنجا که اصل وجود و زیبایی هر چیز به جز ذات حق تعالی مستفیض از غیر خودش می‌باشد، پس آنچه اولاً و بالذات مطلوب است، همان اوست.



هیأت تراز انقلاب اسلامی،

همان قله‌ای است که باید به سویش حرکت کرد، همان هیأت الگویی که گوشه‌گوشه و لحظه‌لحظه‌اش باید مورد رضایت امام عصر^{علیه السلام} باشد. هیاتی که شایسته برپایی در حضور حضرتش باشد. هیاتی آماده حضور و ظهور... ترسیم بایسته‌ها و شایسته‌های چنین هیاتی، هر چند سخت و دشوار می‌نماید، اما لازم است و ضروری...



شمسه می‌کوشد تا شاید بتواند برخی از ابعاد تجلی «مارأیت الا جمیلا» را در هیأت تراز انقلاب اسلامی بررسی کند. شمشه آمده است تا هنر متعهد را در مسیر رسیدن به هیأت تراز انقلاب اسلامی، به خدمت همهٔ دوستان هیاتی درآورد.



کتابخانه‌های تشکیلاتی



که به دنبال ارتباط بیشتر
محتان سیدالشهدا^{علیه السلام} است...
قرار نیست مشعر تولید کند.
قرار است مشعر آینه تولیدات
و فعالیت‌های شما باشد.
انجا، جای آرام هیأت شماس
که باید در شماره‌های بعد پرش کنید...

۰۲۵ ۳۲۹۲ ۸۹ ۵۱
۳ ۰۰۰ ۱۵۴۲
www.1542.org
info@1542.org

جامعه ایمانی مشعر،
محفلی است برای گردآمدن
هیأت‌های کشور.
مشعر چیزی جز اجتماع هیأت‌ها نیست،
جامعه‌ای فراتر از مرزهای نژادی و
تقسیمات جغرافیایی و سیاسی.
اجتماعی ایمانی و توحیدی است